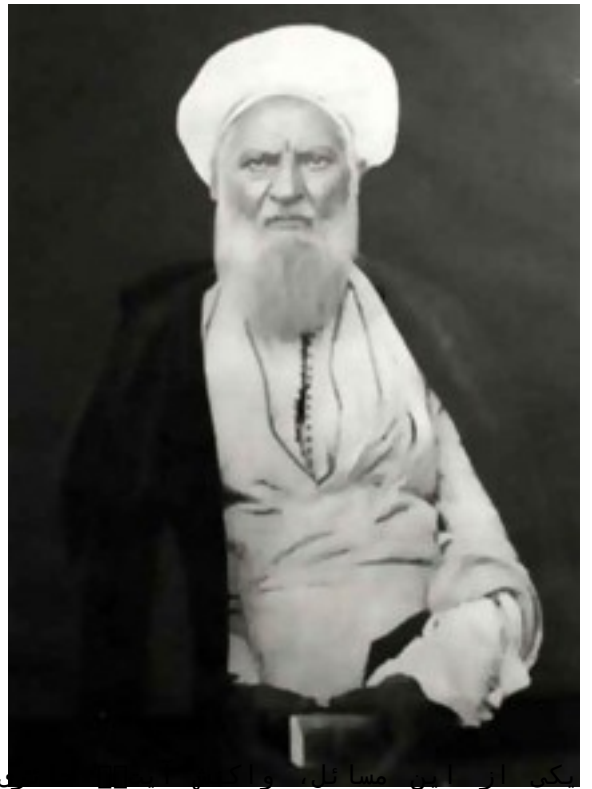


مؤسس حوزه علمیه قم، پایه گذار مبارزه با اسرائیل



احمد نجمی

در کارنامه سیاسی آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، نقاط درخشانی وجود دارد که با بررسی دقیق آنها، علاوه بر شناخت بیشتر بینش والا و صحیح وی در رخدادهای مهم، تأثیرات شگرف تصمیمات آیت‌الله حائری نمایان می‌شود.



یکی از اسباب اصلی واکاوی واکاوی یزدی به تصمیم دولت انگلیس در الحاق کشور فلسطین به مستعمرات خود و اعطای این سرزمین به یهودیان و دولت صهیونیست است.

در بحبوحه جنگ جهانی اول، دولت استعمارگر انگلیس با دولت فرانسه، در سال ۱۹۱۶ (۱۲۹۵) قراردادی را امضاء کردند که به «موجب آن، این دو کشور پیش از پایان جنگ، میراث امپراتوری عثمانی را در خاورمیانه میان خود تقسیم کردند. به موجب این قرارداد، سوریه و لبنان و بخشی از جنوب ترکیه به عنوان سهم فرانسه و فلسطین و مناطق اطراف خلیج فارس و سرزمین کنونی عراق تا بغداد سهم انگلستان شناخته شد» [۱۱].

بعد از رسمی کردن تسلط انگلیس بر فلسطین، به علت پیوندی که دولت استعماری انگلیس با یهودیان داشت، در سال ۱۹۲۲ با تنظیم لایحه سرپرستی فلسطین و ارسال آن به جامعه ملل به اهداف و تعهدات خود با صهیونیست‌ها جامه عمل پوشاند. هنگامی که تعهد بین این دو فاش شد، همواره در میان ساکنان مسلمان و اعراب مناطق اشغالی با دولت انگلستان و صهیونیست‌ها نبردها و مبارزاتی خونین به وقوع پیوست.

در سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) استعمار انگلیس با حمایت از صهیونیست‌ها و سرکوب مسلمانان، زمین‌های فلسطینیان را از دست آنان خارج و به یهودیان مهاجر واگذار می‌کرد. در حقیقت انگلستان با غصب زمین‌های فلسطینیان و ساکنان اصلی آن، در فراهم آوردن مهاجرت یهودیان نقش اصلی را ایفا کرد. در همین زمان بود که آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری و به تبع وی سایر روحانیون ایران برای دفاع از مردم

فلسطین دست به کار شدند.

حرکت اصلی مؤسس حوزه در این زمان، ارسال نامه‌ای به رضاشاه بود. آیت‌الله حائری در دی‌ماه ۱۳۱۲ این نامه را توسط آیت‌الله سید محمد بهبهانی به رضاشاه ارسال کرد. چرا که «وی فرزند سیدعبدالله بهبهانی رهبر مشروطیت بود و به علت روابطی که با رضاخان داشت، میان علما و شاه و دربار نقش واسطه را ایفا کرده و مورد احترام شاه بود» [۲].

متن تلگراف آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی به رضاخان چنین است: «حضور مبارک اعلی‌حضرت شاهنشاهی خلد ملکه. بعد از دعاگویی صمیمی، امروزه مسلمین در این هجوم یهود به فلسطین و بیت‌المقدس مستغیث به آن یگانه حامی است و چشم همگی به الطاف خاصه ملوکانه است. امید به اعانت پروردگار جل و علا این غایله مهم با توجهات خاصه مرتفع، موجب مزید دعاگویی این ضعیف و عامه مسلمین گردد. الاحقر عبدالکریم حائری.» [۳]



البته آیت‌الله شیخ عبدالکریم شرط کرده بود که این نامه در جراید نیز درج شود که به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

موضوع تلگراف آیت‌الله حائری توسط آیت‌الله بهبهانی در تاریخ ۷ دی ۱۳۱۲ یعنی آخرین روزهای ۱۹۳۳ به اطلاع نخست‌وزیری می‌رسد. متن آن چنین است:

«به عرض می‌رساند با تقدیم عرض دعاگویی مصدع است از طرف حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ عبدالکریم و جمله‌ای از وجوه علمای اعلام قم دامت برکاتهم، تلگرافاً راجع به فلسطین، تظلماتی به حضور مبارک

اقدس شاهنشاهی خلد سلطانه شده است و صورتشان را سرکار آیت معظم برای حقیر فرستاده اند اینک تقدیم می شود و در صورتی که مقتضی بدانند مقرر فرمایید در جراید نشر شود. شاید این چند روزه از سایر ولایات هم قریب به همین مضامین مخابراتی شود. به نظر قاصر حقیر درج آنها در جراید بی مناسبت نیست. دیگر موقوف به تصویب حضرت اشرف عالی است. الاحقر محمد موسوی بهبهانی» [۴۱].

برای روشن شدن اهمیت نامه آیت شیخ عبدالکریم حائری، نیاز است به شکل خلاصه فضای اختناق و حساس آن زمان تبیین شود و سپس به شرح ابعاد مختلف نامه پردازیم.

«درست در سال ورود آیت حائری به قم و بنا نهادن پایه های حوزه، رضاخان با کودتای سید ضیاءالدین طباطبایی وارد تهران شد و اوضاع سیاسی اجتماعی کشور، به یکباره تغییر کرد و با گذشت اندک زمانی رضاخان با توسل به چند مانور سیاسی، ماهرانه به سلطنت رسید. همزمانی دو واقعه مهم، یعنی تأسیس حوزه علمیه قم به منظور مستحکم نمودن پایه های دینی در کشور توسط یکی از مراجع بزرگ و به قدرت رسیدن رضاخان و اعمال دیکتاتوری و برچیدن بساط مشروعیت از سوی دیگر، موجبات مقابله شدید نهاد حوزه (مرکز رهبری دینی) و نهاد دولت (مرکز قدرت و تصمیم گیری) را فراهم ساخت. با استقرار و تثبیت سلطنت پهلوی، دوره اجرای سیاست های نوی استعمار انگلیس فرا رسید و سیاست مذهب زدایی و استحاله فرهنگی از طریق اشاعه فرهنگ تجددگرایی غربی، در دستور کار هیئت حاکمه قرار گرفت» [۵۱]. قانون متحد الشکل شدن لباس، ممنوعیت پوشیدن لباس روحانیت، کشف حجاب و مبارزه علنی با مظاهر مذهبی و دینی یکی از این برنامه ها بود.

در چنین شرایطی هرگونه حرکت نسنجیده آیت حائری یزیدی می توانست جرقه ای بر باروت آماده انفجار رضاخان باشد. آیت حائری با درایت و سیاست خاص خود سعی کرد از انهدام حوزه علمیه جلوگیری نماید و پایگاه علمی - مذهبی حوزه را از دخالت ها و تهاجمات رژیم سالم نگه دارد. آیت العظمی اراکی در این باره می گوید: «چنانچه کوچک ترین حرکتی از یک گوشه این مملکت پیدا می شد، رضاخان فوری مجرم را یا تبعید می کرد یا به دار می کشید. حاج شیخ در همچون معرکه ای واقع شده بود و چاره ای غیر از این که صبر کند نداشت. در کف شیر نر خونخواره ای غیر تسلیم و رضا کو چاره ای» [۶۱].

بر این اساس، حفظ حوزه علمیه اولویت نخست مؤسس حوزه بود و بالاجبار در چند موضوع بسیار مهم که با اصل دین در ارتباط بود، دخالت کرد. یکی از آنها مبارزه علنی رضاخان با روحانیت و دیگری مسئله کشف حجاب بود. آیت حائری معتقد بود که این دو مسئله به اساس دین و مذهب مربوط می شود و هدف رضاخان برکندن ریشه اسلام است.

با توجه به مقدمه فوق، اهمیت حرکت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری در ارسال نامه به رضاخان و درخواست واکنش در قبال مسئله فلسطین بیشتر نمودار می‌شود. به جرأت می‌توان گفت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، مقابله با اشغال سرزمین فلسطین را از مهم‌ترین امور دین و هم‌ردیف با مسئله حجاب می‌دانست. دخالت آیت‌الله حائری در این قضیه، نشان از آن دارد که وی به علت رهبری عامه مسلمین در ایران، وظیفه و تکلیف خود می‌دانست که از طرف خود و ملت مسلمان ایران نسبت به هجوم یهودیان به فلسطین موضع‌گیری کند.

پس از تبیین اهمیت واکنش آیت‌الله حائری به مسئله اشغال فلسطین، برای روشن شدن ابعاد دیگری از این اقدام، به تحلیل جوانب مختلف نامه می‌پردازیم.

۱. آیت‌الله حائری در حالی آگاه به خطر اشغال سرزمین فلسطین شد که تقریباً هیچ رسانه‌ای در ایران وجود نداشت که به این مسئله بپردازد. چه آن‌که چند نشریه محدود نیز در چنبره قدرت رضاخان بودند و اجازه انتشار مطلبی در این موضوع را نداشتند. حتی تلگراف نیز که تنها وسیله ارتباط سریع بین شهرها بود تحت نظر دولت قرار داشت و اجازه ارسال حتی یک تلگراف در این خصوص را نداشت. از سوی دیگر شاهد سکوت بسیاری از علمای کشورهای عربی که از نزدیک شاهد ماجرا بودند، هستیم که حتی ده‌ها سال بعد از اشغال فلسطین، یا به جهت بی‌اطلاعی و یا خوف از دولت‌های خود، لب به اعتراض نگشودند. از این رو می‌توان گفت علمی‌رغم نبود اطلاع‌رسانی دقیق و پل ارتباطی میان قم و کشورهای خارج در آن زمان، آیت‌الله حائری به خوبی اهمیت ماجرا را دریافت و با تحلیل و تصمیمی دقیق توانست بینش سیاسی و واقع‌نگر خود را در خصوص مسئله فلسطین نشان دهد.

۲. ممکن بود مؤسس حوزه، همچون سایر اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ای خطاب به مردم صادر کرده و ضمن اعلام خطر، مردم را به مبارزه و قیام علیه اشغالگران فرا بخواند. اما آیت‌الله حائری این نامه را خطاب به رضاخان به عنوان رئیس یک دولت اسلامی نوشت و از وی خواست از بُعد بین‌المللی از مردم فلسطین حمایت کند. آیت‌الله حائری به خوبی می‌دانست که در این قضیه از مردم، به ویژه آنانی که در بهت و ترس از استبداد رضاخانی به سر می‌برند، کاری ساخته نیست و این مسئله، امری دیپلماتیک و بین‌المللی است. از سوی دیگر ممکن بود نامه آیت‌الله حائری خطاب به مردم، تبدیل به بهانه‌ای شود تا رضا شاه مؤسس حوزه را متهم به برهم زدن نظم عمومی و اخلاق در امنیت جامعه نماید!

۳. نکته جالب توجه در این نامه، شرط ابتکاری آیت‌الله حائری است. همان‌گونه که در نامه آیت‌الله بهبهانی آمده است، آیت‌الله حائری خواستار درج نامه در جراید شده بود. از آنجا که مسئله اشغال

فلسطین امری بین‌المللی و سیاسی و اجتماعی بود، آیت‌الله لازم دید تا با درج نامه در جراید علاوه بر اطلاع مردم ایران، مردم و علمای سایر کشورها نیز از انتشار چنین نامه‌ای و حمایت مرجعیت شیعه در ایران از حقوق ملت فلسطین اطلاع یابند. اما از آنجا که رضاشاه دست‌نشانده و مطیع امر انگلیس بود، این شرط آیت‌الله حائری را، تهدید منافع انگلیس دانست و رد کرد. دربار در پاسخ به این درخواست چنین نوشت: «حسب الامر جهانی مطاع مبارک شاهانه ارواحنا فداه، ابلاغ می‌نماید انتشار تلگراف راجع به مسلمین فلسطین در جراید مقتضی نیست» [۷۱] .

۴. مخالفت رضا شاه با درج نامه آیت‌الله حائری در جراید و بی‌پاسخ گذاشتن این نامه، اولین گام در اثبات وجود رابطه تنگاتنگ پهلوی اول و دوم با رژیم اسرائیل بود. به ویژه آنکه پشت پرده هر دوی این رژیم‌ها، دولت انگلیس منافع خود را پیاده می‌کرد و آنان نیز نیروی اجرایی انگلیس محسوب می‌شدند.

درباره شناخت عداوت انگلستان با مسلمانان جا دارد به خاطره‌ای دیگر اشاره کنیم. سید محسن صدرالاشراف در سال ۱۳۰۷ش می‌نویسد: «خدمت حاج شیخ عبدالکریم رسیدم. از اوضاع وقت طوری گریه کرد که مثل باران اشک می‌بارید و گفت: انگلیسی‌ها حلقوم اسلام و مسلمین را گرفته‌اند و تا آن را خفه نکنند دست‌بردار نیستند» [۸۱]. بعدها حمایت دولت پهلوی از اسرائیل شکل رسمی به خود گرفت تا جایی که در آستانه ماه محرم، وعظ را احضار و آنان را ملزم کردند که علیه شاه سخن نگویند، علیه اسرائیل مطلبی گفته نشود و مرتب گفته نشود اسلام در خطر است. امام خمینی نیز به خوبی رابطه میان حکومت پهلوی و رژیم صهیونیستی را بیان نمود. ایشان پس از حمله رژیم به مدرسه فیضیه در سال ۱۳۴۲ گفتند: «تمام گرفتاری‌ها و اختلافات در همین سه موضوع نهفته است... اگر ما نگوئیم اسلام در خطر است، آیا در معرض خطر نیست؟ اگر ما نگوئیم چنین و چنان است، آیا آن طور نیست؟ اگر ما نگوئیم اسرائیل برای اسلام و مسلمین خطرناک است، آیا خطرناک نیست؟ و اصولاً چه ارتباطی و تناسبی بین شاه و اسرائیل است که سازمان امنیت می‌گوید از شاه صحبت نکنید و از اسرائیل هم صحبت نکنید. آیا به نظر سازمان امنیت، شاه اسرائیلی است؟» [۹۱] . امام خمینی در جایی دیگر روش سیاسی آیت‌الله حائری را مورد تأیید قرار داده، گفتند: «اگر مرحوم حاج شیخ در حال حاضر بودند، همان کاری را انجام می‌دادند که من انجام دادم و تأسیس حوزه علمیه قم در آن روز از جهت سیاسی، کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود» [۱۰۱] .

شخصیت بی‌بدیل آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی از هر جهت الگوی علمای بعد از خود است. محوریت و قدرت او بود که پایه‌گذاری شد و به ید توانای او گردبادهای مخوف را یک به یک پشت سر نهاد و

مستحکم شد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که سنگ بنای آگاهی و مخالفت علمای شیعی در ایران با اشغال سرزمین‌های فلسطین و ماهیت رژیم صهیونیستی را آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری بنا نهاد. علمای حوزه عملیه و متدینان و روشنفکران متعهد، بعد از وی با تأسی از حرکت آیت‌الله حائری، خطر رژیم صهیونیستی را احساس کرده و همواره به طرق مختلف به مخالفت و مبارزه با آن پرداختند.

منبع: سایت مباحثات

پانوشته‌ها فرهنگ جامع سیاسی، ص ۵۴۸ [۱] جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۲۴۸ [۲] سازمان اسناد ملی ایران، اسناد وزارت امور خارجه، شماره تنظیم ۱۰۲۶۰۰-۱۲ [۳] بررسی عملکرد سیاسی آیت‌الله حائری، ص ۳۴۴ [۴] مؤسس حوزه، ص ۱۸۷ [۵] تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۶۵ [۶] سازمان اسناد ملی ایران شماره ۱۰۲۰۰۶، پاکت شماره ۱۸۸۵ [۷] خاطرات صدرالاشراف، ص ۲۹۳ [۸] صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۴۸ [۹] امام و روحانیت، ص ۱۷۳ [۱۰]